

## درس‌هایی از بحران مالی جهانی

در ادامه سلسله مباحث اتاق فکر که هر سه‌شنبه در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی برگزار می‌شود، دکتر علی بی‌نیاز، مدیر مرکز مطالعات اقتصاد بین‌الملل و انرژی در تاریخ ۳ شهریورماه ۱۳۸۸ پیرامون موضوع بحران مالی جهانی و درس‌هایی که از آن می‌توان گرفت، سخنرانی نمود. در این سخنرانی، دلایل و ریشه‌های بحران مالی جهانی، موازی‌بودن این ریشه‌ها با آنچه در اقتصاد ایران رخ داده است، در پیش بودن دو حباب دیگر در آمریکا در زمینه مسکن تجاری و اداری و نیز بدهی‌های دولت آمریکا و تمایل آمریکا به جنگ‌افروزی در آینده مورد بحث و بررسی قرار گرفت. اهم نکات مطرح‌شده توسط سخنران به شرح ذیل می‌باشد:

مالی و معاملات مربوط به بازارها در اقتصاد گسترش می‌یابد. در مرحله بعد در چنین اقتصادهای مالیه‌شده‌ای برحسب مشاهدات گذشته، سقوط اقتصادی و از هم فروپاشی تمدنی رخ می‌دهد که تاحدی منطبق با الگوی این‌خلدون می‌باشد. زیرا آنچه اکنون در اقتصاد آمریکا اتفاق افتاده است، از نظر الگویی شباهت زیادی دارد با اتفاقی که در قرن ۱۶ در اسپانیا، در قرن ۱۸ در هلند و در قرن ۱۹ در انگلستان روی داد.

گرچه سابقه مالیه‌ای شدن اقتصاد آمریکا به دو حادثه مهم در اوایل دهه ۱۹۷۰ برمی‌گردد که اولی منسوخ شدن سیستم برتن وودز و نرخ ثابت ارز بود و در نتیجه بالا رفتن حجم تجارت سوداگرانه در پول را به دنبال داشت و دومی رواج مکتب شیکاگو به رهبری میلتن فریدمن بود که قائل به آزادی بازارها، به رسمیت شناخته شدن حق مالکیت خصوصی و حداقل شدن

ابتدا باید ریشه‌های بحران مالی جهانی را که مرکز آن آمریکا بوده است، مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. چه عواملی باعث بروز این بحران شد؟ تأثیر آن بر اقتصاد ایران چه بوده است؟ آینده بحران را چگونه پیش‌بینی می‌کنیم؟ درس‌های راهبردی آن چیست؟

به عقیده من وقوع بحران مالی جهانی یک لطف خفیه الهی برای ما بود و علت آن را باید در مالیه‌ای شدن اقتصاد و یا اصطلاحاً فرآیند "Financialization" جستجو کرد. در مالیه‌ای شدن اقتصاد معمولاً منفعت‌طلبی از طریق کانال‌های مالی انجام می‌گیرد و نهادهای مالی و بازیگران مالی ظهور پیدا می‌کنند. مالیه‌ای شدن اقتصاد فرآیندی انسانی است که به موجب آن بخش مالیه در فعالیت‌های اقتصادی به زبان بخش واقعی اقتصاد و انقباض تدریجی آن غلبه می‌یابد. در این شرایط نقش‌انگیزه‌های مالی، بازارهای مالی و ابزارها و دارایی‌های مالی مانند مشتقات

نقش دولت در اقتصاد ملی بود. با این حال، نوآوری‌های مالی دهه ۱۹۹۰ و ظهور مشتقات مالی "Financial Derivatives" همراه با دستکاری فنی در این مشتقات به‌منظور حداکثر نمودن تجارت سوداگرانه پول و اوراق "Securitization" در کنار حرص و آز مدیران مالی "Greediness" و نادیده گرفتن استانداردهای اخلاقی و واقعی و بالاخره تغییر تدریجی بخش اقتصاد واقعی از آمریکا به چین و بازارهای کار ارزان، به این روند، سرعت چند برابر بخشید و در واقع نوع جدیدی از سرمایه‌داری را به منصه ظهور رسانید. به‌عنوان مثال در سال ۱۹۷۰ حجم مبادلات پولی آمریکا ۱۱۰ میلیارد دلار بود که ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی (GDP) این کشور را تشکیل می‌داد. در ۱۹۸۰ حجم پول در گردش به ۵/۵ تریلیون دلار رسید و این روند تا به امروز ادامه یافت. در حال حاضر تولید ناخالص داخلی آمریکا ۱۴ تریلیون دلار است در حالی که حجم پول در گردش ۱۲۰۰ تریلیون دلار شده است.

#### تأثیر بحران بر اقتصاد ایران

نکته قابل توجه اینکه فرآیند مالیه‌ای شدن اقتصاد در فرآیند جهانی شدن در سال‌های منتهی به بحران مالی و کانال‌های بانکی و تجاری موجود، عملاً به اقتصاد ایران رسوخ کرد و نوعی از مالیه‌ای شدن اقتصاد وابسته به نفت در ایران به وجود آمد که از این زاویه باید وقوع بحران مالی جهانی را یک لطف خفیه الهی برای جمهوری اسلامی ایران دانست. چون وقوع بحران این پدیده نیمه پنهان را عملاً آشکار ساخته، سبب بازگشت آن را فراهم آورده و پتانسیل سقوط آن در اقتصاد ملی را از بین برد. در واقع اگر بحران در آمریکا صورت نمی‌گرفت، در سال‌های بعد ما شاهد از هم فروپاشی درونی اقتصاد ایران بودیم.

دکتر بی‌نیاز سپس افزود: در حقیقت در سه طبقه موجود در اقتصاد ملی (خانوارها، کسب و کارها و بانک‌ها) علائمی قبل از بحران وجود دارد که نشان می‌دهد این

بخش به سوی مالیه‌ای شدن حرکت نموده است. زیرا خانوارها به جای مصرف‌کننده بودن، به بازارهای دارایی مانند مسکن، در جستجوی سود روانه می‌شوند و این امر بازار را داغ و امنیتی نموده، نقشی کسب و کارانه به خود می‌گیرد. کسب و کارها با تأسیس بانک خصوصی، نقشی بانکی را به فعالیت‌های خود اضافه نموده و به جای کار صنعتی، در بازار مسکن در جستجوی سود کلان‌گام برمی‌دارند. بانک‌های تجاری هم عملاً به جای بانکداری، به تأسیس بنگاه‌های خصوصی سودآور روی می‌آورند. سیستم پاداش آخر سال هم که معرف درجه حرص و آز انسانی در یک سیستم است در اقتصاد ایرانی ارقامی نجومی به خود می‌گیرد.

#### حساب‌های دیگر

گرچه در جریان بحران مالی جهانی، حساب مسکن در آمریکا ترکید، اما دو حساب دیگر در راه است. حساب اول مربوط به مسکن تجاری و اداری است که با یک تأخیر زمانی در سرمایه‌گذاری نسبت به مسکن غیراداری و غیرتجاری قبل از بحران شاهد افزایش بوده است و بنابراین ترکیدن حساب آن پشت سر حساب مسکن قرار دارد. ترکیدن این حساب وضعیت بحرانی اقتصاد آمریکا را وخیم‌تر خواهد نمود. در اقتصاد ایران هم اگرچه به دلیل عدم ارتباطات وسیع جهانی و کنترل شدید دولت بر منابع و قوانین بانکی، عملاً دست به کار نشدن دولت برای بازکردن سر زخم‌های پنهان مالی، آرامشی نسبی برقرار شده است، اما پیش‌بینی می‌شود هرگاه دولت روندهای سرمایه‌گذاری خود را اصلاح نماید، آثار بحران هویدا می‌شود. معنای این وضع از دست رفتن منابع مالی شهرداری‌ها و وخامت در تأمین خدمات شهری است. به نظر می‌رسد در این زمینه لازم باشد دولت بخش ساخت و ساز شهری را سازماندهی نموده و الگویی کارتلی به وجود آورد و آن را از تهران به مناطق دیگر کشور و کشورهای

هم‌جوار هدایت نماید. به این ترتیب نقش موتور رشد بودن این بخش و اشتغال‌زایی آن حفظ خواهد شد و نیز لازم است مازاد عرضه مسکن موجود در تهران را بتدریج دولت خریداری نموده و با مدیریت تقاضا، آن را به صورت اجاره‌ای و با نرخ‌های یارانه‌ای در اختیار متقاضیان قرار دهد.

حباب دوم که خیلی خطرناک است و بالاخره در پی خواهد بود، حباب مربوط به بدهی‌های خارجی دولت آمریکا و بسته‌های مشوق مالی است که دولت سخاوتمندانه آن را به اجرا گذاشته است. تعهدات دولت آمریکا در پایان ماه مارس ۲۰۰۹ در این زمینه به ۱۲/۸ تریلیون دلار بالغ می‌گردد که تقریباً به حجم تولید ناخالص این کشور (۱۴/۲ تریلیون دلار) نزدیک است. این مبلغ معادل ۱۴ برابر حجم پول در گردش آمریکا (۸۹۹/۸ میلیارد دلار) است که رقمی قابل توجه می‌باشد. وقتی این حباب بترکد به قول جرال د کلانتنه (Gerald Celente) رئیس مؤسسه تحقیق درباره روندها، با خود سیستم آمریکا را هم خواهد برد. زیرا زمانی می‌رسد که این پول‌های بی‌پشتوانه، تورم را بالا می‌برند و در آن موقع لازم است بانک مرکزی نرخ بهره را بالا ببرد و چنین چیزی را نه دولت مایل است انجام دهد و نه معلوم است که تا چه حد این نرخ بالا رود که جلوی تورم شدید را بگیرد.

کلانتنه معتقد است که این حادثه در دسامبر سال ۲۰۱۲ اتفاق می‌افتد و از آن به عنوان رستاخیز اوباما (Obama Geddon) یاد می‌کند. این تاریخ مصادف است با رستاخیز و پایان تاریخ جهان براساس تقویم مایان می‌باشد. کلانتنه می‌گوید: وقتی حباب بدهی‌ها ترکید، آن‌وقت آمریکا مجبور است جنگی دیگر راه بیندازد. در

حال حاضر به نظر می‌رسد مخاطب این جنگ چهار کشور چین، روسیه، کره شمالی و ایران ارزیابی باشند. جنگ‌های آینده اتمی و بیولوژیک خواهند بود. احتمال وقوع این جنگ به حدی است که مؤسسه راند نزدیک به وزارت دفاع آمریکا در گزارش اکتبر ۲۰۰۸ خود به‌منظور مقابله با بحران مالی اخیر آن را توصیه می‌نماید. همچنین شورای ملی آمریکا در بررسی خود از روندهای جهانی ۲۰۲۵ خطر یک جنگ اتمی را در آینده پیش‌بینی می‌کند و ریشه این جنگ را در مشکلات اقتصادی بزرگ و دست‌اندازی به منابع انرژی سایر کشورها می‌داند.

#### نتیجه

نگاهی به نمایه فوق نشان می‌دهد که لازم است ایران نمایه راهبرد و سیاست خارجی خود را به دنبال تشدید اوضاع بحران مالی جهانی در سال‌های آینده در آمریکا، مشمول جرح و تعدیل قرار دهد تا به‌طور همزمان دو هدف دستیابی به آرامش جهت زیرساخت‌سازی فنی و اقتصادی (مشابه چین در دهه‌های گذشته) و از بین بردن احتمال طرف جنگ بودن در مقابل آمریکا را تعقیب نماید. ایران می‌تواند محوری از بازدارندگی امنیتی را در بلندمدت در زمینه فناوری اطلاعات، فناوری زیستی و فناوری ریز اندازه‌ها (نانوتکنولوژی) از طریق تمرکز بر ایجاد زیرساخت‌سازی‌های لازم در حال حاضر فراهم آورد و عملاً شرایطی را آماده سازد که حساسیت غرب در زمینه گسترش فناوری اتمی را کاهش دهد. بررسی ایده‌ها و سناریوهای جدید برای آینده و ادامه برنامه هسته‌ای در این راستا نیز حائز اهمیت است.

محسن موحدین

مرکز مطالعات اقتصاد بین‌الملل و انرژی